

اراده انسان و اسطوره امام زمان !!



آرش کمانگر

نیمه شعبان در تقویم هجری - قمری ، مصادف است با برگزاری چند روز جشن و سرور به مناسبت سالروز تولد " مهدی " آخرین امام شاخه اثنی عشری (دوازده امامی) مذهب شیعه در دین اسلام . این گروه از مسلمانان در چند کشور خاورمیانه نظیر ایران و عراق و بحرین ، اکثریت را تشکیل میدهند. بر طبق اعتقادات 14 سده ای شیعیان 12 امامی ، آخرین امام آنها در سنین خردسالی ، به مدد " الله " (خدای مسلمانان) از انظار عموم عیب شده است . ابتدا مدت این عیبت ، کوتاه بود که به آن اصطلاحاً " غیبت صغری " میگویند ، اما بعد از مدتی این غیبت همیشگی میشود که به آن " غیبت کبری " گفته میشود که تا زمان حاضر هم ادامه دارد . آنچه در این ادعا جلب توجه میکند خود پدیده غیبت نیست (چون در طول تاریخ افراد مفقودالاثرا بسیار داشته ایم) بلکه " بشارت ظهور مجدد حضرت مهدی " است. به خاطر همین توانایی معیرالعقول است که شیعیان 12 امامی به او لقب " صاحب زمان " داده اند که " تنها منجی عالم بشریت " است . بر مبنای این ادعا گفته میشود که ایشان وقتی ظهور کند ، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود .

این سناریوی تخیلی را نه تنها اکثریت مردم جهان و از جمله سنی مذهبان (که اکثریت قاطع مسلمانان دنیا را تشکیل میدهند) قبول ندارند بلکه شاخه هایی از شیعیان نظیر اسماعیلیان نیز به سخره میگیرند . بگذریم که در میان کشورهای به اصطلاح شیعه مذهب هم میلیونها کمونیست ، آته ایست و یا سکولار دین دار وجود دارند که نسبت به چنین خرافه ضدعلمی ، موضع دارند .

اگر این باور ضدعلمی و مضر ، فقط به دایره پیروان جمهوری اسلامی ایران خلاصه میشد ، انسان میتواند بی اعتنا از کنار آن بگذرد ، اما از آنجا که بخش قابل توجه ای از مردم عادی در ایران ، عراق و ... به آن اعتقاد دارند و حتی بخشی از اپوزیسیون ضد رژیم نظیر سازمان مجاهدین خلق و سلطنت طلبان شیعه مذهب هم به آن باور دارند لازم است از سوی روشنفکران آته ایست و لائیک (به ویژه کمونیستها) مبارزه روشنگرانه فعالی بر ضد این خرافه صورت گیرد .

در ارتباط با افسانه غیبت و انتظار برای ظهور مهدی ، پرسشها و نکات چندی را میتوان در برابر پیروان شیعه اثنی عشری طرح نمود :

نخست اینکه پنهان سازی و مفقودالاثر کردن مهدی خردسال ، احتمالاً محصول رقابت و جنگ قدرت در میان حکام اسلامی 14 قرن پیش بوده که خواستند پیش از آنکه مهدی خردسال به بزرگسال تبدیل شود و مایه دردسر شود و سهمی از خلافت در امپراتوری بزرگ جهان اسلام را طلب کند ، از شر او خلاص شوند . میدانیم که در روایت شیعه ، نظام امامت با نظامهای موروثی سلطنتی یک جوهر مشترک دارد یعنی مبتنی بر نوعی وراثت است یعنی امامی که جایگزین امام متوفی میشود باید از خاندان او باشد . سنیان چنین اعتقادی ندارند از اینرو بود که پس از مرگ پیامبر علیرغم دعوی علی - داماد پیامبر - ، ابتدا ابوبکر ، عمر ، عثمان و سپس علی را امیر یا خلیفه مسلمین جهان اعلام داشتند که در موقع زمامداری علی ، خلافت او توسط معاویه به چالش کشیده شد که در جدال میان این دو ، جناح سومی بنام خوارج شکل گرفت که از انتخابی شدن امیر دفاع میکردند .

و باز میدانیم که پس از به قتل رسیدن علی ، پسران او علیرغم دعوی امامت ، فاقد قدرت سیاسی بودند و نقش آنها صرفاً به پیشوایان مذهبی اهل تشیع خلاصه شد و خلافت در امپراتوری اسلامی از آن خلفای سنی مذهب اموی و سپس عباسی بوده است . بنابراین اگر هم خلفای سنی مهدی خردسال را سربسته نیست کرده باشند ، نه به خاطر خطر جانشینی قریب الوقوع او ، بلکه به خاطر نقشی بود که او میتوانست در آینده در سامان دهی به اپوزیسیون اقلیت شیعه در جهان اسلام بازی کند .

فرض دوم برای توضیح علت مفقودالاثر شدن مهدی را میتوان در رقابتهای درون گروهی خود طیف شیعه جستجو نمود . یعنی همان سناریوی مشابه ای که در طول تاریخ برای جابجایی سلسله های پادشاهی رخ داده ، یعنی " بزرگان " تشیع تصمیم میگیرند برای تثبیت قدرت فقها ، در جایی بر نظام وراثتی امامت شیعه مهر پایان گذارند . منتها این پروژه را به گونه ای پیش بردند که حالت کودتا بخود نگیرد و خشم شیعیان را برنیانگیزد . از اینرو داستان عیبت امام دوازدهم را خلق نمودند که البته در ابتدای این غیبت از طریق چند واسطه یا نائب ، پیامهای خود را به گوش مومنان میرساند . " آبا که از آسیاب افتاد " ، فقها ترتیبی دادند که حضرت " غیبت کبری " را آغاز کند تا از این پس مومنان شیعه 12 امامی از طریق سیستم مراجع تقلید و آیت الله ها تحت انقیاد معنوی و مادی قرار داشته باشند .

البته فرضیه سومی هم که میتواند مطرح باشد این است که مهدی خردسال در جریان یک حادثه یا بیماری و ... میمیرد ، اما بزرگان قوم برای اینکه " شعله امید " را همچنان فروزان نگه دارند ، اقدام به نگارش سناریوی غیبت امام زمان میگیرند که بر مبنای آن روزی روزگاری ظهور خواهد کرد و بنده گان را از اسارت و سیه روزی نجات خواهد داد .

با استفاده از همین داستان بوده که بعدها خیلی ها در دنیای تشیع ، یا اعلام کردند که امام دوازدهم هستند و ظهور کرده اند یا ادعا نمودند امام با ایشان در عالم خواب یا بیداری تماس گرفته و پیامهایی به مومنین داده است . قیام باب در دوره قاجاریه با استفاده از همین ادعا شروع شد که با قتل عام بیرحمانه شاهان قاجاری مواجه میشود و یا سخنان مضحک مشکینی رئیس متوفی مجلس خبرگان که در جریان تشکیل دولت اول احمدی نژاد اعلام کرد که لیست کابینه او توسط امام زمان تهیه شده است . خلاصه اینکه بیزنس امام زمان کماکان ادامه دارد که پروتوق ترین آن ماجرای چاه جمکران در نزدیکی قم است که گویا حضرت از آنجا غیبت زده است . عده ای دلالت در ازای دریافت پول ، نامه های امت دردمند را در آن چاه به دست حضرت میرسانند ، به طوری اکنون مسجد جمکران به رقیبی جدی برای حرم امام هشتم تبدیل شده است و این

مسئله موجبات نارضایتی بخشی از آپارات رژیم را فراهم کرده است که نمیخواهند کمپانی بزرگ و غول آسای " آستان قدس رضوی " دچار کاهش سوددهی شود .

دومین نکته در نقد نظریه " انتظار برای ظهور امام زمان " تناقض آن با برخی از بنیادی ترین ارزشهای فکری آن است . برای نمونه " آرمان بهشت و جهنم " را در نظر بگیرید که بر مبنای آن بشارت داده شده که پس از " دنیای فانی " در قهقرای آسمانها یک " دنیای اخروی " و ابدی شکل خواهد گرفت که دارای دو بخش مجزای بهشت و دوزخ است . مومنان درستکار به بهشت و کافران و بدکاران و احتمالا همه غیر مسلمانان و حتی مسلمانان مخالف تشیع علوی به جهنم خواهند رفت . یعنی بر مبنای آموزه های مسلم قرآنی ، به هیچوجه قرار نیست در همین جهان و بر روی کره زمین ، بهشتی ساخته شود و جامعه ای عاری از ستم و نابرابری شکل گیرد . هر وعده ای که داده شده برای آن دنیا بوده نه این دنیا . بنابراین امام زمام اگر با رسالت استقرار عدل و داد در کل جهان ظهور کند ، عملا در کار خدا دخالت کرده و " باغ فردوس " او را از رونق خواهد انداخت . به علاوه معلوم نیست وقتی 124 هزار پیامبر نتوانسته اند کاری از پیش ببرند چگونه یک امام که به مراتب قدرت و مرتبه اش از یک پیامبر کمتر است ، میخواهد جهانی پر از عدل و داد برپا کند !؟

دومین تناقض افسانه انتظار برای ظهور مهدی ، ناهمخوانی آن با نظریه ولایت فقیه – به ویژه ایده راه اندازی انقلاب اسلامی و یا صدور آن به کشورهای دیگر است .

بر مبنای رایج ترین تفسیر از تئوری ظهور امام زمان ، حضرت موقعی ظهور خواهد کرد که فساد و تباهی و بی عدالتی ، جهان گستر شود . بر مبنای همین اعتقاد بود که در دوره شاه اعضای انجمن حجتیه بر خلاف پیروان خمینی از مخالفت با رژیم سلطنتی خودداری میورزیدند و جز مبارزه با کمونیستها و بهائیان رسالت دیگری برای خود قائل نبودند . بخش قابل توجه ای از شیعیان همین تفسیر را از چگونگی ظهور امام زمان دارند . پس اگر حضرت مهدی میخواهد ظهور کند ، دیگر راه اندازی انقلاب اسلامی و نظام ولایت فقیه چه سیغی است ؟ اگر پیروان ولایت فقیه مدعی برپایی حکومت عدل علی در ایران و صدور آن به دیگر ممالک هستند ، آنگاه برای امام زمان دیگر چه رسالتی به جای میماند ؟

وقتی بنیادگرایی اسلامی از هر قماشی دارد در ایران و خاورمیانه و دیگر نقاط جهان با ترور و تاجر ، " بوی خوش عدل و داد " را مپراکند دیگر چه نیازی به شمشیر مبارک حضرت و شیشه اسب سفید سرکش او است ؟

اما سومین و مهمترین نکته در نقد آرمان تخیلی غیبت و ظهور امام زمان ، بعد سیاسی – اجتماعی این سوژه است . واقعیت این است که داستانهایی از این دست بر مبنای دو نیاز خلق میشوند : 1- نیاز طبقات حاکم برای خام کردن و سپس رام نگه داشتن طبقات فرودست ،

2- نیاز محرومان برای کاستن از آلام خود و فرو رفتن در رویای شیرینی که در آن رفاه و خوشی و برابری موج میزند . مارکس وقتی دین را افیون جامعه میدانست ، دقیقا به همین نیاز توجه داشت . منظور از افیون هم نه یک هیولای خونخوار بلکه تشبیه دین به تریاک و یا مرفینی است که رسالت دارد درد و رنج را

کاهش دهد بی آنکه به ریشه کن کردن بیماری خدمتی کند و یا رسالتی برای نابودی آن در ضمیر خود داشته باشد .

بالاینها با استفاده از این افیون ، پائینها را در چرخه ای از نشنگی و خماری و خلسه نگه میدارند تا اندیشه امکان پذیری خلق جهانی دیگر را در همین دنیای واقعی و توسط خود اردوی کار و رنج ، در نطفه خفه کنند و پائینها به مدد این مرحم ، هر جا که در مبارزه شکست خوردند و یا توانایی مبارزه با قوای بهره کشان را در خود ندیدند ، اندکی زندگی را برای خود تحمل پذیرتر میکنند و به امید بهشت در آن دنیا و یا ظهور یک ناجی و سوپرمن در همین دنیا ، به خواب خوشی فرو میروند .

اما انتظار ظهور یک ناجی ، فقط به پیروان شیعه 12 امامی بر نمیگردد ، شاخه های مهم مسیحیت نیز به بازگشت مسیح در یک روز موعود باور دارند و دیدیم که در همین امریکا یکی از همین فرقه ها برای فراهم کردن مقدمات بازگشت مسیح ، دسته جمعی دست به خودکشی زدند. بهائیان نیز معتقدند که هر هزار سال یک پیامبر جدید ظهور میکند . سناریوهایی از این دست سالهاست که جز سوژه های داغ هالیوود است . در این فیلمها سوپرمن ها ، بات من ها (مرد خفاش) و اسپایدر من ها (مرد عنکبوتی) یک تنه با انواع ظالمان و تبهکاران در میافتند و حق مظلومان را میگیرند بی آنکه نیازی باشد خود توده تحت ستم برای رهایی خود تلاشی بکند و بی آنکه ضروری باشد کل سیستم را به چالش کشید . مردم در چنین سناریوهایی تماشاگران منفعلی هستند که به آسمان چشم دوخته اند تا پرواز خیره کننده سوپرمن ها را ببینند و برای او هورا بکشند . توده ها تاریخ ساز نیستند و کار را باید به کاردان سپرد !! این پیام بنیادین همه این فیلمهاست .

اما ما سوسیالیستها ، برای پایان دادن به انبوه رنج و آلام مردم ، برای رهایی انسان از بربریت جهان سرمایه داری و بهره کشی طبقاتی ، پاسخ دیگری و فکر کنیم بهتر و واقعی تری داریم . ما کارگران و زحمتکشان را به امید بهشت اخروی در آن دنیا و یا ظهور یک ناجی ابرمرد در این دنیا ، به خواب فرو نمی بریم . ما از همان 1848 در مانیفست کمونیستی خود فریاد زدیم که رهایی طبقه کارگر تنها توسط خود این طبقه امکان پذیر است و ما کمونیستها منافی جدا از منفعت طبقه کارگر نداریم ، ما ناجی و پیشوا و لیدر آنها نیستیم بلکه صرفا کوشندگانی هستیم که سعی میکنیم طبقه کارگر از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود تبدیل شود و خودرسانی اکثریت عظیم را تحقق بخشد .

ما در جریان قیام کارگری کمون پاریس در 1871 در سرود انترناسیونال فریاد زدیم که : بر ما نبخشند رهایی ، نه شه ، نه بت ، نه آسمان ، با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی امان !!

ما در دوران پس از انقلاب 1917 روسیه ، بیراهه ها و شکستهای زیادی را متحمل شده ایم ، اما علیرغم همه این هزیمت ها و انحرافات ، حتی دشمنان ما هم پنهان نمی کنند که بدون جنبشهای کارگری ، سوسیالیستی و مبارزات رادیکال برابری طلبانه ، بسیاری از دستاوردهای اجتماعی کنونی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری قابل تصور نبود . این رفرمها محصول فرعی مبارزات انقلابی ما و طبقه ما بوده است .

یک شعر زیبای انگلیسی در توضیح تفاوت بنیادی کمونیستها با افراد به اصطلاح خیر و انواع حواریون و قدیسان ، چنین می سراید :

" وقتی تکه ای نان به گرسنه ای میدهم ، میگوید تو قدیسی ! اما وقتی از او میپرسم : اصلا چرا تو باید گرسنه باشی ؟ به چشمانم خیره میشود و میگوید : تو باید یک کمونیست باشی! "

آری این است تفاوت بنیادی آرمان و جنبش ما با انواع منادیان بهشت اخروی و یا مروجان انتظار برای ظهور ناجیان دنیوی !

آگوست 2011 – مرداد 1390